

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

نقد و بررسی نظریه تنزیه و تشبیه از دیدگاه ابن میمون،

توماس آکویناس و علامه طباطبائی

مرکز اطلاعات و کتابخانه ملی
تهران

۱۳۸۷ / ۲ / ۲۵

استاد راهنما:

۱۳۸۷ / ۲ / ۲۵

دکتر امیرعباس علی زمانی

استاد مشاور:

حجة الاسلام والمسلمین عباس ایزدپناه

دانشجو:

نادر پیری

۱۳۸۷ / ۲ / ۲۵

پائیز ۱۳۸۶

تقدیم به:

تقدیم به مادر عزیزم که مظهر مهربانی است

تقدیم به پدر عزیزم که مظهر آرامش است

تقدیم به تمام کسانی که مهربان هستند و مهربانی را دوست دارند

تقدیر و تشکر:

سپاس خدایی را که تمام هستی اوست و سپاس معبودی را که با همه اشیاء
و اشخاص هست و سپاس بی نهایت خداوند منان را که توفیق به انجام
رساندن این تحقیق را به من عنایت فرمود و سپاس خدایی را که قدرت
سپاسگزاری را به ما عطاء نمود.

با تقدیر فراوان از:

جناب آقای دکتر امیر عباس علیزمانی که با نهایت لطف و بزرگواری افتخار
راهنمایی و به انجام رسانیدن این تحقیق را به شاگرد حقیر خویش بخشیدند
و از دکتر احمد عابدی و دکتر عباس ایزد پناه و اساتید دیگر که وجوشان مایه
آرامش و حرکت در وجود این بنده حقیر بوده و خواهد بود

چکیده

در تحقیق حاضر سعی بر آن شده است که آراء سه حکیم و فیلسوف بزرگ در صفات الهی از سه منظر وجود شناسی، معرفت شناسی و معنا شناسی، بررسی و مقایسه شود.

ابن میمون وجود خداوند را کاملاً مغایر و متفاوت از موجودات دیگر می داند و صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، زیبایی و ... را کاملاً مغایر و متفاوت از صفات انسانی دانسته و این صفات را تنها اشتراک لفظی می داند و ببه این ترتیب روش سلب مطلق را در معنا دار کردن این صفات و شناخت خداوند به عنوان بهترین روش معرفی می کند.

توماس آکویناس برخلاف ابن میمون وجود خداوند را کاملاً متفاوت و مغایر از دیگر موجودات نمی داند بلکه وجود و هستی خداوند را مشترک با موجودات دیگر دانسته و این اشتراک را اشتراک تمثیلی معرفی می کند.

روش تمثیل روشی است که در آن ما می توانیم به جنبه هایی از وجود خداوند شناخت پیدا کنیم در واقع در این روش می توان فهمید که وجود خداوند و وجود صفات مشترک، در خداوند هست. اما اگر بخواهیم به صورت تفصیلی به صفات خداوند علم پیدا کنیم روش تمثیلی جوابی برای این خواسته نخواهد داشت.

علامه طباطبایی به مانند توماس آکویناس وجود خداوند و صفات او را با صفات کمالیه انسان کاملاً متغایر نمی داند و این صفات را به صورت اشتراک معنوی معرفی می کند او با توجه به تشکیک وجود نشان می دهد که در نظر گرفتن صفات مشترک بصورت اشتراک معنوی دلیل بر این نیست که وجود خداوند و وجود موجودات دیگر در عالم خارج به یک صورت است بلکه این دو وجود در مراتب و سلسله تشکیک وجود قرار دارند و خداوند منبع وجود و بالاترین مرتبه وجود است.

کلید واژه ها: تنزیه، تشبیه، تعطیل، وجود شناسی، معرفت شناسی، معنا شناسی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱	طرح مسئله و نقطه آغاز
۴	اهداف تحقیق
۴	اهمیت تحقیق
۴	سوالات تحقیق
۴	فرضیه تحقیق
۵	پیشینه تحقیق
۵	جنبه جدید بودن و نوآوری طرح
۵	روش تحقیق
۶	دیدگاه‌ها
۶	۱. تنزیه مطلق
۷	۲. تشبیه مطلق
۸	۳. سکوت محض و تعطیل
۱۱	۴. تنزیه در عین تشبیه و تشبیه در عین تنزیه
۱۴	فصل اول: موسی بن میمون
۱۵	۱. زندگی
۱۵	حیات و مرگ
۱۷	آثار ابن میمون
۱۷	۱. آثار فلسفی - منطقی
۱۷	۱-۱. مقاله فی صناعه منطق
۱۸	۱-۲. دلالة الحائرين
۲۲	۲. آثار فقهی
۲۲	۳. آثار طبی
۲۳	۲. جهان بینی
۲۳	۱. تأثیرپذیری ابن میمون از فیلسوفان دیگر

۲۴	۲. دیدگاه متمایز ابن میمون در باب صفات ایجابی و حدوث و قدم
۲۸	۳. وجودشناسی
۲۸	براهین اثبات خدا
۳۵	صفات خداوند
۳۹	صفات ذاتی
۴۳	صفت وجود
۴۵	۴. معرفت‌شناسی
۴۵	جایگاه عقل و موانع شناخت آن
۴۷	رد تعطیل از دیدگاه ابن میمون
۵۱	۵. معناشناسی
۵۱	اشتراک لفظی و اشتراک معنوی
۵۲	جهت اشتراک و افتراق صفات سلبی و ایجابی
۵۵	مراتب شناخت سلبی
۵۶	نتیجه و خلاصه دیدگاه‌ها

فصل دوم: توماس آکویناس

۶۰	۱. زندگی نامه
۶۱	حیات و مرگ
۶۲	آثار توماس
۶۶	۲. جهان‌بینی
۶۶	تقابل فلسفه و دین در دیدگاه توماس
۶۹	حل اختلاف نظر با ارسطو در مورد موجودات معقول
۷۰	حل اختلاف نظر با ارسطو در مسأله نفس و عقل
۷۱	۳. وجودشناسی
۷۱	براهین اثبات خداوند
۷۲	۱. برهان محرک نامتحرک
۷۳	۲. علیت فاعلی
۷۴	۳. برهان امکان و وجوب
۷۵	۴. برهان درجات کمال
۷۵	۵. راه غایتمندی

۷۷	وجود خداوند و صفات او
۷۷	وجود و ماهیت
۸۴	۴. معرفت‌شناسی
۸۴	نفس، عقل، شناخت
۸۵	شناخت اشراقی و شناخت عقلی
۹۰	شناخت سلبی
۹۵	خلاصه نظریات توماس آکویناس در معرفت‌شناسی
۹۷	۵. معناشناسی
۹۷	۱. نظریه تمثیل
۱۰۰	۲. نفی اشتراک معنوی
۱۰۰	۳. نفی اشتراک لفظی
۱۰۱	اقسام تمثیل
۱۰۲	تمثیل تنازلی
۱۰۳	تمثیل تصاعدی
۱۰۳	۱. تمثیل اسنادی
۱۰۶	۲. تمثیل تناسبی
	تمثیل و سازگاری آن با دیدگاه وجودشناسی و معرفت‌شناسی توماس آکویناس (نقدی بر اشکالاتی که بر توماس وارد است)
۱۰۹	
۱۱۰	اشکال بنیادین دیدگاه توماس

فصل سوم: علامه سیدمحمدحسین طباطبائی

۱۱۳	۱. زندگی نامه
۱۱۴	حیات و مرگ
۱۱۷	آثار علامه
۱۲۰	۲. جهان‌شناسی
۱۲۰	وجود و ماهیت و تغایر آنها
۱۲۱	اصالت وجود
۱۲۶	۳. وجودشناسی
۱۲۶	براهین اثبات خداوند
۱۳۰	دو نکته مهم درباره براهین

۱۳۱	صفات خداوند
۱۳۲	صفات ذات
۱۳۴	صفات فعل
۱۳۴	واجب الوجود ماهیت ندارد
۱۳۵	واجب الوجود بسیط است و اجزاء خارجی و ذهنی ندارد
۱۳۵	توحید واجب
۱۳۶	تشکیک وجود، طریق اشتراک و افتراق واجب الوجود از ممکن الوجود
۱۴۰	۴. معرفت‌شناسی
۱۴۰	ه. وجود علم و شناخت
۱۴۱	اقسام علم
۱۴۳	انواع تعقل
۱۴۴	مراتب عقل
۱۴۴	علم علت به معلول و علم معلول به علت
۱۴۴	۱. مجرد علم
۱۴۵	وجوب وجود، معلول نزد وجود علت تامه
۱۴۶	وجوب وجود علت تامه نزد وجود معلول
۱۴۸	علم علت به معلول و علم معلول به علت
۱۴۸	علم علت به معلول
۱۴۸	علم معلول به علت
۱۵۰	رد دیدگاه مجسمه
۱۵۲	نتایج بحث
۱۵۴	۵. معناشناسی
۱۵۴	اشتراک معنوی وجود
۱۵۶	براهین دیگر برای اشتراک معنوی بودن وجود
۱۵۸	هیچ شیئی از حیث مصداق با واجب الوجود شریک نیست
۱۶۱	خدای هستی همه کمالات هستی را دارد
۱۶۷	فصل چهارم: نتایج و مقایسه آراء
۱۶۸	۱. وجودشناسی
۱۶۸	الف - براهین اثبات خدا

۱۷۰	ب - صفات خداوند
۱۷۳	۲. معرفت‌شناسی
۱۷۶	۳. معناشناسی
۱۸۱	فهرست منابع و مآخذ
	چکیده انگلیسی

مقدمه

طرح مسئله و نقطه آغاز

یکی از مسائلی که در کلام و الهیات دارای اهمیت فراوان است و مورد تحقیق و بحث و بررسی قرار می‌گیرد بحث از صفات خداوند است این مسئله در تاریخ تفکر کلامی در هر دینی و در هر حوزه‌ای وجود داشته است و هم اکنون نیز از آن بحث می‌کنند و در فلسفه دین دارای اهمیت فراوانی است. قوه ادراک انسان همیشه به دنبال کنجکاوی و کشف حقایق هر چند سخت می‌رود. در مورد فلسفه و کلام نیز چنین است. وقتی انسان خدای خود را اثبات می‌کند و ثابت می‌کند که او واجب‌الوجود بالذات، علت‌العلل، محرک نامتحرک، و خود وجود است، بلافاصله به این فکر می‌کند که آیا می‌توان او را شناخت؟ آیا او به تصور ما می‌آید، او دارای چه ویژگیهایی است؟ و... با این سوالات خود را به حوزه فلسفه دین و کلام وارد می‌کند. خداوند نیز خود را در کتاب‌های دینی، عالم، قادر، حی، مرید، ... معرفی می‌کند. در حالی که این صفات در انسان نیز وجود دارد. در همین جاست که این سؤال برای افراد پیش می‌آید که:

با توجه به اینکه خداوند را موجود یا وجود متعالی، نامتناهی، نامحدود، بسیط، زیبای محض و ... می‌دانیم. آیا اسناد صفاتی چون علم، قدرت، حیات، سمیع و بصیر، ... که در او موجود است به همان نحو است که در انسان موجود است یا کاملاً متغایر از آن است. اگر او کاملاً شبیه انسان هست چرا ما نمی‌توانیم او را مانند موجودات دیگر که چنین

صفاتی دارند تصور کنیم و اگر کاملاً متغایر با انسان‌هاست ما چگونه شناخت به او پیدا می‌کنیم. سوالاتی از این قبیل موجب رویکردهای متفاوت در این زمینه شده است. به عبارت دیگر زمانی که از صفات خداوند سخن می‌گوئیم دو نوع صفت برای او قائل می‌شویم:

۱- اوصاف متافیزیکی و انحصاری خدا

۲- اوصاف مشترک خدا با انسان

اوصاف متافیزیکی اختصاص به خداوند داشته و نمی‌توان برای آن مانندی در انسان یافت و صفهایی که در نتیجه اندیشه‌های فراطبیعی و فلسفی به خدا نسبت داده می‌شوند و بر غیر خدا اطلاق پذیر نیستند. اوصافی مثل وجوب وجود، بساطت مطلقه، سرمدیت و عدم تناهی را می‌توان از این قبیل شمرد.

وصفهای انسانی، وصفهایی هستند که در انسان نیز نظیر دارند. به عبارت دیگر بین انسان و خدا مشترک‌اند. وصفهایی از قبیل عدالت، علم، حیات، سمع، بصر، تکلم را می‌توان از این دسته به شمار آورد.^۱

فیلسوفان در بحث زبان دینی بیشتر در مورد وصفهای دسته دوم بحث می‌کنند زیرا این وصفها در متون مقدس غلبه دارند و ابهامهای زبان شناختی بیشتری درباره مقصود از آنها ایجاد شده است. تحلیل معناشناختی وصفهای مشترک و تبیین چگونگی حمل آنها بر خدا، یکی از اصلی‌ترین مشکلات و ابهامهای زبان دینی است.^۲

همین ابهام در صفات مشترک و چگونگی کیفیت وجود این صفات در خداوند موجب برداشت‌های متفاوت از این صفات مشترک در رابطه با خداوند متعال شده است که می‌توان به این رویکردها و روش‌های زیر که از طرف متفکران و فیلسوفان ارائه شده است اشاره کرد:

^۱ امیرعباس علی‌زمانی، خدا، زبان، معنا ([بی‌جا]: نگاه نو، ۱۳۸۱)، ص ۶۱.

^۲ همان، ص ۶۲.

۱- سلب و نفی مطلق: عده‌ای بر این عقیده هستند که صفات انسان و خدا کاملاً متفاوت بوده و قائل به تنزیه مطلق شده‌اند. این گروه حتی صفاتی همچون علم، قدرت، حیات، سمع، بصر را که جنبه کمالی موجودات هستند از خداوند سلب می‌کنند.

۲- تشبیه مطلق: دسته دوم کسانی هستند که اعتقاد دارند این صفات مشترک که در انسان وجود دارد دقیقاً به همان صورت در خداوند وجود دارند و شباهت مطلق بین صفات خدا و انسان وجود دارد این گروه مشبهه یا مجسمه نامیده شده‌اند.

۳- سکوت محض و تعطیل: دسته سوم اعتقاد دارند که ما به هیچ وجه نمی‌توانیم به ذات خداوند علم پیدا کنیم و صفات او را بشناسیم. این گروه معتقد به سکوت و تعطیلی در باب شناخت خداوند هستند. فرق این دسته با گروه اول در این است که گروه اول صفات ایجابی خداوند را به سلب برمی‌گردانند. مثلاً اینکه خداوند عالم است در اینجا این گزاره به این معناست که خداوند جاهل نیست. و صفات دیگر نیز به همین صورت است. اما نظریه تعطیل حتی صفات ایجابی را نیز به صفات سلبی بر نمی‌گرداند و قائل به تعطیل عقل از معرفت حق هستند.

۴- تنزیه در عین تشبیه و تشبیه در عین تنزیه

دسته چهارم نیز معتقدند که ما در شناخت خداوند هم باید از تنزیه در باب صفات خداوند استفاده کنیم و هم از تشبیه، یعنی تنزیه در عین تشبیه و تشبیه در عین تنزیه. هر کدام از این رویکردها برخاسته از نوعی وجودشناسی است که این افراد نسبت به خداوند دارند. مثلاً افرادی که معتقد به سلب مطلق و سکوت محض در باب شناخت خداوند هستند، خداوند را کاملاً متفاوت از دیگر موجودات می‌دانند. همچنین هر یک از این افراد همچنان که دیدگاه وجود شناختی خاصی نسبت به خدا دارند دارای معرفت‌شناسی خاصی نیز هستند و به دنبال آن مبانی معناشناسی خاصی که آن را انتخاب می‌کنند مثلاً فردی که هم قائل به شباهت و هم قائل به تفاوت میان خدا و انسان است مجبور است روشی را برای شناخت صفات الهی در نظر بگیرد که هم تفاوت و

هم شباهت را بتواند نشان دهد. پس قائل شدن به شباهت کامل یا تنزیه کامل یا تعطیل نیازمند مبانی خاص وجودشناسی، معرفت شناسی، معناشناسی است که هر فیلسوف دین با توجه به آن روش خود را انتخاب می‌کند.

اهداف تحقیق

- ۱- بررسی و تبیین دیدگاه‌های هر سه فیلسوف در حوزه وجودشناسی، معرفت‌شناسی و معناشناسی تنزیه و تشبیه صفات خداوند.
- ۲- نقد و مقایسه آراء.

اهمیت تحقیق

این تحقیق با توجه به تطبیقی بودن آراء سه حکیم یهودی، مسیحی و مسلمان ارزشمند و دارای جایگاه بحث و بررسی است.

سؤالات تحقیق

برخی از این سؤالات عبارتند از:

- ۱- وقتی صفاتی چون زیبایی، قدرت، علم، سمیع و بصیر رادر مورد خداوند به کار می‌بریم این صفات چگونه برای ما افاده معنی می‌کنند؟
- ۲- آیا می‌توان روشی را ابداع نمود که بتوان این صفات را همچنان که در خداوند متعال وجود دارد، نشان داد؟

فرضیه تحقیق

فرضیه قابل تحقیق در این نوشتار آن است که انسان با قدرت محدود خود قادر به شناخت اسماء و صفات خداوند به طور روشن و تفصیلی نیست وجود این صفات در

کتاب مقدس می‌تواند تنها این مسئله را یادآور شود که این صفات در خداوند وجود دارند، و شناخت تفصیلی از این صفات در حیطه قدرت انسان نیست.

پیشینه تحقیق

علی‌رغم اینکه بحث از صفات خداوند دارای پیشینه طولانی در کلام، فلسفه و عرفان است و آراء فیلسوفان مختلف در این زمینه بررسی شده است اما این تحقیق به این صورت و با این موضوع تاکنون انجام نشده است.

البته تحقیقاتی با عنوان «صفات خداوند در دیدگاه علامه طباطبائی» یا «صفات خداوند در دیدگاه ابن‌میمون و مقایسه آن با قاضی سعیدی قمی» در این دانشگاه انجام شده است که البته تحقیق زیر به صورت تفصیلی‌تر از آنهاست.

جنبه جدید بودن و نوآوری طرح

گرچه در این زمینه بحث‌های فراوان صورت گرفته است و صفات خداوند از جهات متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است اما این تحقیق به جهت تطبیقی بودن و مقایسه آراء دارای جنبه‌های نوینی می‌باشد همچنین در این تحقیق سعی بر آن شده تا دیدگاه‌های این سه فیلسوف تا جایی که ممکن است مورد نقد قرار بگیرد تا نتیجه بهتری و مفیدتری از تحقیق حاصل شود.

روش تحقیق

پس از جمع‌آوری مطالب مرحله اندیشه‌ورزی و تحلیل و تبیین دیدگاه‌ها صورت گرفته است جمع‌آوری مطالب از کتب این فیلسوفان و یا کتابهای که در رابطه با این زمینه بوده است انجام گرفته است.

دیدگاهها

۱- تنزیه مطلق

ابن میمون وقاضی سعید قمی از جمله متفکرانی هستند که قائل به تنزیه مطلق در صفات الهی هستند. قاضی سعید قمی در این مورد چنین می‌نویسد:

بعضی از افرادی که اعتقاد دارند که صفاتی همچون: علم، قدرت یا زائد بر ذات هستند یعنی غیر ذات هستند و این مذهب بسیار قبیح و شنیع است. چون بنابر این نظر دو احتمال را می‌توان در نظر گرفت: یا آن که واجب الوجود مجموع ذات و صفات هست یا نه بلکه واجب الوجود همین ذات تنهاست و صفات مذکور، خارج اند از وجوب وجود و هیچ دخلی در تحقق حقیقت وجوب وجود ندارند. پس اگر واجب الوجود عبارت از مجموع ذات و صفات باشد، ترکیب در ذات او که واحد من جمیع الجهات است، لازم می‌آید و امتناع این معنی معلوم شده است و اگر واجب الوجود همین ذات تنها بوده باشد و آن‌ها همگی خارج و غیر دخیل، لازم می‌آید که واجب الوجود، در وجود و سایر صفات و کمالات ضروریه خود محتاج باشد به غیر ذات خود و این معنی منافات با علو شأن وجوب وجود دارد. چون استکمال واجب الوجود به غیر محال است. اما بعضی دیگر معتقدند که صفات او عین ذات هستند. و این مذهب اگر چه در شناعة به مثابه مذهب اول نیست، اما در نفس الامر این نیز معقول نیست؛ چون اگر کسی معنی ذات و صفات را آن گونه که شایسته است فهمیده باشد، هرگز نمی‌گوید که صفت عین ذات می‌تواند باشد. بلکه این قول را قبیح و بی‌معنی می‌داند، چرا که صفت عبارت از امری است که تابع و فرع ذات باشد و ذات عبارت از حقیقتی است که اصل و متبوع باشد، پس اگر صفت عین ذات بوده باشد، چنان که ادعا می‌کنند، لازم می‌آید که تابع عین متبوع یا لازم عین ملزوم بوده باشد و شناخت این قول بر جمیع عقلا ظاهر است، پس معلوم شد که هرگز صفت عین ذات نمی‌تواند باشد و اتصاف واجب الوجود به هیچ امری از امور ممکن نیست؛ خواه آن

امور سلبی بوده باشند و خواه ایجابی، حاصل کلام آن که در جمیع اوصاف، واجب‌الوجود را چنین باید شناخت تا شناختی و محذوری لازم نیاید.

قاضی سعید قمی صفاتی چون عالم بودن و قادر بودن را به «سلب» بر می‌گرداند. مثلاً وقتی در کتاب خدا آمده است که خداوند عالم است این به معنای این است که او جاهل نیست یا وقتی می‌گوییم خداوند قادر است منظور اصلی در این جمله این است که خداوند عاجز نیست و صفات دیگر نیز به همین نحو است.^۱

ابن میمون نیز مانند قاضی سعید قمی اسناد صفات ایجابی را در رابطه با خداوند رد می‌کند و اعتقاد دارد که باید این صفات را به سلب برگردانیم. او حتی صفتی چون «وجود» و «هستی» را نیز مشترک لفظی دانسته و میان «وجود خداوند» و «وجود ممکنات» فاصله زیادی قائل است.^۲

۲. تشبیه مطلق

روشی که در آن تمام خصوصیات مشترک خدا با انسان به معنای انسانی در نظر گرفته می‌شود عده‌ای از متکلمین با توجه به ظاهر آیات قرآن کریم نظریه تشبیه خدا به انسان را برگزیدند. فرقه مشبهه یا مجسمه در اسلام وجود دارند و بنابر گفته عبدالقاهر بغدادی (م- ۴۲۹هـ/ ۱۳۰۷ م) فرقه مشبهه دو صنف کلی بوده عده‌ای از آنها ذات خداوند را به ذات غیرش تشبیه می‌کردند که خود به شانزده فرقه منشعب می‌شوند و عده دیگر صفات خدا را به صفات مخلوق تشبیه می‌نمودند که دارای چهار شعبه بودند.^۳

استدلال این افراد با توجه به تعدادی از آیات که در ظاهر جسمانی بودن خداوند را نشان می‌دهند استوار است. آیاتی که در قرآن آمده است و برخی از آنها به این صورت است:

۱- يٰۤاَللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ (فتح/ ۱۰) دست خدا بالای دست آنهاست.

^۱ قاضی سعید قمی، کلید بهشت، مقدمه و تصحیح: محمد مشکوه (بی‌جا]: انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲)، ص ۷۰-۷۱.

^۲ موسی بن میمون، دلالة الحائرين، تصحیح و تحقق: حسین آقایی (بی‌جا]: مکتبه الثقافه الدینیة، [بی‌تا]، ص ۱۲۱.

^۳ عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، (بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا]، ص ۲۲۵-۲۳۰.

۲- اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ (آل عمران/۷۳) فضل و رحمت به دست خداست.

۳- اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره/۱۱۰) خدا به آنچه که عمل می‌کنید بیناست.

۴- وَ كَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء/۱۳۴) خداوند شنوا و بیناست.

۵- وَ لَكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ (انفال/۱۷) خداوند (کافران) را کشت.

۶- نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق/۱۶) ما از رگ گردن به شما نزدیکتریم.

اگر معنای این آیات را به صورت ظاهری آنها حمل کنیم باید مانند مشبهه و مجسمه قائل به جسمانی بودن خداوند شویم این گروه نیز این آیات را به معنایی که در انسان‌ها موجود است حمل می‌کنند. و دچار «تشبیه محض» در رابطه با خالق و مخلوق شده‌اند.

۳. سکوت محض و تعطیل

بنابراین رهیافت ما هیچ شناختی نسبت به خداوند نمی‌توانیم داشته باشیم. برخی از متفکران روشی را در پیش گرفته‌اند یا از لوازم سخنانشان چنین بر می‌آید که سکوت محض را در سخن گفتن از صفات الهی و ذات او انتخاب کرده‌اند. این افراد اعتقاد دارند که نمی‌توان از خداوند و صفات او سخن گفت و نمی‌توان به او علم پیدا کرد. افلاطون در رساله «پارمیندس» در باب مثال خیر می‌نویسد: نه نامی دارد و نه چیزی می‌توان درباره‌اش گفت و نه به احساس و تصور درمی‌آید.^۱

در دیدگاه فلوطین «اِحد» برتر از هستی است. او نه موجود است و نه معدوم بلکه برتر از وجود و عدم است. در تفکر فلوطین خدا «اِحد» یک موجود نیست چرا که او موجود بودن را مساوق و همراه با محدودیت، تعیین و تناهی در ذات می‌داند. از آنجا که او «اِحد» را نامتناهی و نامتعیین می‌شمارد، موجودیت را که مستلزم تعیین و تناهی است از او سلب می‌کند، در نزد فلوطین موجود به معنای ذات مرکب از وجود و ذات است. بنابراین موجود بودن، مساوق با محدود بودن، ماهیت داشتن و متناهی بودن است. فلوطین دلیل دیدگاهش را چنین بیان می‌کند:

^۱. امیرعباس علی‌زمانی، خدا، زبان، معنا، پیشین، ص ۲۳

چون هیچ چیز در او نبود همه چیز می‌تواند از او برآید. برای اینکه هستی از او پدید آید، احد خود نمی‌توانست هستی باشد، بلکه تنها می‌توانست که پدیدآورنده هستی باشد و هستی به اصطلاح، صادر نخستین است.^۱

شهید مطهری درباره پیدایش این نظریه در جهان اسلام می‌گوید:

این مسئله یعنی مسئله تعطیل مساله‌ای است که از قرن دوم هجری بلکه از نیمه دوم قرن اول هجری مطرح بوده است. برای ما که شیعه هستیم و به اصالت «نهج البلاغه» معتقدیم از همان نیمه اول قرن اول مطرح بوده است. از همان اول دو روش مخالف پیدا شد:

یک روش اهل حدیث بود. اینها حافظان متون بودند معتقد بودند که ما باید همین الفاظ را حفظ کنیم و نباید در معنا زیاد غور و تأمل کنیم. احمد بن حنبل و مالک ابن انس می‌گفتند:

ما حق فکر کردن و اظهار نظر در مسأله اولوهیت را نداریم. در مقابل این روش گروهی دیگر معتقد بودند که ما حق تفکر و تعمق داریم که تعقل کنیم. اینها معتزله و شیعه بودند که در برابر اهل حدیث ایستادند.

در اوایل قرن چهارم ابوالحسن اشعری بعد از آموختن مکتب اعتزال از آن برگشت. او که شخص نابغه و متفکر بزرگی بوده است برای دعاوی اهل حدیث پایه استدلالی ریخت و با نیروی اسلام و نه مثل متوکل با زور موجی علیه معتزله در دنیای اسلام به وجود آورد. اهل حدیث در اینجا دو دسته شدند: یک دسته اشاعره شدند و یک دسته دیگر ظاهریه‌اند. که پیروان احمد بن حنبل هستند که مظهر جمودند و می‌گویند ما نباید در مسائل اولوهیت حرفی بزنیم و فکر نکنیم. اینها اساساً مسئله معرفت را انکار کردند و حال آنکه مخالفان آنها می‌گویند معرفت ممکن است بلکه ما موظف به معرفت هستیم. و ارزش ایمان هم بسته به میزان معرفت ماست.^۲

^۱. مجموعه آثار افلوطین، ترجمه: محمدحسین لطفی (بی‌جا): [بی‌نا]، [بی‌تا]، ج ۲، ۶۷۳-۷۲۳

^۲. مرتضی مطهری، شرح مبسوط منظومه (بی‌جا): انتشارات صدرا، (۱۳۷۸)، ص ۴۷

حضرت علی در بسیاری از خطبه‌های «نهج البلاغه» درباره شناخت خداوند و علم انسان به او و توانایی عقل بشری برای شناخت خداوند سخنانی گفته است که در نگاه اول ممکن است ما به این نتیجه برسیم که او مدافع تعطیل عقل در باب شناخت خداوند است. او در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه چنین می‌گوید:

خداوند فرزندی ندارد تا فرزند دیگری باشد و زاده نشده است تا محدود به حدودی گردد و برتر است از آن که پسرانی داشته باشد و منزه است که با زنانی ازدواج کند. اندیشه‌ها به او نمی‌رسند تا اندازه برای خدا تصور کنند و فکرهای تیزبین نمی‌توانند او را ادراک کنند تا صورتی از او تصور نمایند، حواس او احساس کردن او عاجز و دست‌ها از لمس کردن او ناتوان است و گذرانیدن روز و شب او را سالخورده نسازد، و روشنایی و تاریکی در او اثر ندارد. خدا با هیچ یک از اجزاء و جوارح و اعضاء و اندام، نه با عرضی از اعراض، نه با دگرگونی‌ها و تجزیه و صف نمی‌گردد. برای او اندازه و حدی وجود ندارد و نیستی و سرآمدن نخواهد داشت. چیزی او را در خود نمی‌گنجانند که بالا و پائین ببرد و نه چیزی او را حمل می‌کند که کج یا راست نگه دارد، نه در درون اشیاء قرار دارد و نه در بیرون از آن حرف می‌زند نه به زبان و کلام و دهان، می‌شنود نه با سوراخ‌های گوش و عضو شنوایی سخن می‌گوید نه به کار گرفتن الفاظ در بیان، حفظ می‌کند نه با رنج به خاطر سپردن می‌خواهد نه با به کارگیری اندیشه، دوست دارد و خشنود می‌شود نه از راه دلسوزی دشمنی دارد و به خشم می‌آید نه از روی رنج و نگرانی به هر چه اراده می‌کند می‌فرماید «باش» پدید می‌آید نه با صوتی که در گوش‌ها می‌نشیند و نه با فریادی که شنیده می‌شود. بلکه سخن خدای سبحان همان کاری است که ایجاد می‌کند.^۱

حضرت در اینجا صفاتی همچون سمیع بودن، بصیر بودن، متکلم بودن، عالم بودن را به خدا نسبت می‌دهد. اما در عین حال او را منزّه از هر خصوصیت ممکنه می‌داند. او در این عبارات در عین حال که خداوند را وصف می‌کند او را از خصوصیت ممکنات

^۱ نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۸۶، ج ۱، ص ۲۶۳